

قسمت دوم

چگونگی اشغال افغانستان

توسط ابر قدرت شرق

داودخان با کمک روسها قدرت را بدست می گیرد

خشم نفرت مردم از ظاهر شاه همچنان اوج می گرفت و فرمهای اعلام شده از جانب او دیگر تأثیر نداشت. شوروی که با سیاستهای ظاهر شاه و از جمله گرایشات شدید او به غرب، سازگار نبود، تصمیم گرفت پایگاه خویش را در این کشور تثبیت نموده و هیئت حاکمه را با خودسازگار نماید. بهمین دلیل وقتی که در ۲۶ تیر سال ۱۳۵۲ ظاهر شاه برای معالجه به خارج سفر کرده بود، با یک کودتای روسی داود شاه را که داماد و نخست وزیر ظاهر شاه بود به حکومت رساند. این شخص از دوران استبداد و زبده رانت رابطة شوروی با شوروی داشت و حتی عده ای از افسران نظامی را در همان زمان برای تعلیم و

است که مردم همواره و در هر زمان و در هر کجای دنیا از کوچکترین حرکتی که آنان را در سرنوشتشان سهمیم بدارد و دخالت دهد پشتیبانی و استقبال خواهند کرد.

داود شاه همچنین پس از مدتی حزبی به نام «حزب دمکرات ملی» را بنیان نهاد که این حزب گرایشات و تمایلات فراوانی به شرق داشت و بعداً، نیز به حزب «دمکرات خلق» تبدیل شد دو شعبه پرچم و خلق که هم اکنون نیز در افغانستان وجود دارند شاخه های همین حزبند ولی هنوز چند ماهی از جمهوری اعلام شده از جانب داود شاه نگذشته بود که مردم به ماهیت کثیف او پی بردند، چرا که خفقان و استبدادی را که او بر افغانستان حاکم گردانده بود نه تنها از خفقان و استبداد دوران ظاهر شاه کمتر نبود، بلکه عمق فاجعه زمانی بیشتر از این نظر بود که اینگونه اعمال زیر لوای جمهوری و دمکراسی؟! انجام

* در دوران حکومت داود شاه بود که علاوه بر وابسته شدن و مضمحل شدن

اقتصاد افغانستان زمینه های نفوذ شوروی در این کشور آماده شد و

شوروی ماهرانه و زیرکانه سپرده های خود را در دستگاههای دولتی نفوذ داد.

میشد و چه بسیار انسانهای آزادیخواهی که بجرم مخالفت با حکومت داود شاه یا سالها زندان محکوم شدند و یا تبعید و شهید گشتند. بجز آن میتوان گفت که ۵ سال حکومت داود خان جز سیاهترین دوران تاریخ افغانستان به شمار میرود چرا که در همین دوران بود علاوه بر وابسته شدن و مضمحل شدن اقتصاد افغانستان زمینه های نفوذ شوروی در این کشور آماده شده و شوروی ماهرانه و زیرکانه مهره های خویش را ساخته و با نفوذ آنان دستگاه دولتی آنچنان عمل نمود که توانست بعد از ۵ سال کودتای دیگری را

آموزش نظامی به شوروی فرستاده بود و بالاخره هم همین افسران تعلیم دیده در روس بودند که او را یاری رساندند تا قدرت را بدست گیرد داود شاه که زیر لوای سلطنت نمی توانست به حکومت، ادامه دهد برای فریب مردم و برای تثبیت خویش حکومت استبدادی و یا سلطنتی را ملغی و اعلام جمهوری نمود. در آنزمان و در روزهای نخست اعلام این جمهوری مردم حی طلب و زجر کشیده افغانی که در آن زمان زیر پرچم ظاهر شاه زندگی کرده بودند، از این عمل داود استقبال بسیاری نمودند و این خود بیانگر و گواه بر این

به انجام رساند. داودخان پس از مدت کوتاهی بدلیل فقر اقتصادی که اندکی از آن میراث رژیمهای گذشته و بجامانده از شاهان مستبد بود، و بسیاری از آن نیز با حضور و ظهور داودشاه بوجود آمده بود و همچنین عدم استقلال سیاسی گرایشاتی به کشورهای غربی و خصوصاً آمریکا پیدا نمود. او با سفر به کشورهای عربی که رابطه های خوبی با امپریالیستها داشتند سعی بر این نمود که رابطه با غرب را ابعاد وسیعتری بخشید و غربیها را متوجه خود سازد این روابط نیز پی از مدتی آنقدر گسترش یافت که داودخان بقول خودش سیگار را از غرب و کیریت را از شرق وارد میکرد، او بر همین اساس تصمیم گرفت که قدرت کمونیستها را در افغانستان کم نماید چرا که در سالهای حکومت او آنها توانسته بودند قدرت زیادی بدست آوردند و در پستهای حساس دولتی جایگزین گردند. ولی این عمل داودشاه شوروی را خوش نیامد و سفرهای پی در پی او به غرب هشدار و زنگ خطری برای شوروی بود و او را به فکر چاره جویی انداخت، و متعاقب آن تصمیم گرفت «داود را از میان بردارد.

بر همین اساس در ۲۷ آوریل ۱۹۷۸ اردیبهشت ۵۷) رژیم داود خان با یک کودتا سرنگون ساخت. طرح کودتا از مدتها قبل ریخته شده بود بنا براین در مدت خیلی کوتاهی تمام پایگاهها و مراکز حساس نظامی بدست کودتاچیان افتاد و بعضی از سران ارتش که طرفدار داود بودند چون از قبل شناسایی شده بودند دستگیر و یا کشته شدند و کاخ ریاست جمهوری که داود شاه در آن بود بمباران و به توب بسته شد و بدین ترتیب حکومت و قدرت بدست نور محمد تره کی سپرده شد. پس از مسلط شدن کودتاچیان اعلامیه ای تحت عنوان، اعلامیه شورای نظامی صادر شد که در آن داود شاه جلا و فاشیست معرفی میشد. چندی بعد شورای نظامی به «شورای انقلابی جمهوری دمکراتیک افغانستان» تبدیل شده و نورمحمد تره کی بعنوان رئیس شورا و ببرک کارمل بعنوان معاون وی در صحنه حاضر شدند.

دوروز بعد از کودتا بیانیه ای در ۳۰ ماده از جانب شورا انتشار یافت که در آن رنوس سیاست خارجی و داخلی کودتاچیان ترسیم شده بود. این



یکی از مبارزان افغانی برای سایرین، از مبارزه، تلاش و ظفر سخن میگوید.

تحت رهبری امین درمیآمدند و اینها تمام حاکی از خصومت شخصی میان تره کی و امین را داشت ولی تماماً بر یک مانور سیاسی و بازی نبود چرا که هر دو چشم که امین باید، کودتا و به وسیله روشها بشدت میرسد.

در دوران حکومت چند ماهه امین ارتش که برای سرکوبی مردم دستور گرفته بود ضربات سختی را متحمل میشود. و شکستهای پی در پی از جانب مبارزان افغانی نصیبش میگردد و علاوه بر همه اینها خشم و نفرتی که مردم از تره کی داشتند در مورد امین چند برابر شده و روز بروز از روح بیستوی، میگرفت و این اوج گیری قیام مردم حقیقتاً و همچنین روسها را مستأصل و درمانده کرده بود. به حدی که کورلین شینان براین باور شدند که هیچگونه راهی جز دخالت نظامی مستقیم در افغانستان جهت سرکوب خلق ستمدیده و زجر کشیده افغان ندارند ولی دخالت مستقیم بدون داشتن بهانه ای برای آنان که مدام شعار آزادی را تکرار میکردند و دخالت در امور سایر کشورها را امری وقیحانه میشردند، امکان پذیر نبود. به همین دلیل کودتایی دیگر صورت گرفت و مهره ای دیگر برای بازی میدان آمد.

لطفا ورق بزنید

وتره کی را در مملکت داری؟! و آرام سازی و سرکوب مبارزین ناتوان یافتند تصمیم گرفتند بایک تعویض دوباره اوضاع را به نفع خویش تغییر دهند به همین دلیل در تاریخ ۲۰ شهریور ۵۷ حفیظ الله امین را با یک کودتای دیگر بقدرت رساندند هر چند که بر ژرف اعلام کرده بود تره کی به خاطر بیماری استعفا کرده است ولی واقعیت این بود که تره کی استعفا نکرده بود بلکه دیگر

✳ داود شاه که از زمان نخست وزیرش رابطه خوبی با شوروی داشت بدست افسران تعلیم دیده روسی قدرت را بدست گرفت.

توان برآورده ساختن نیازهای امپریالیزم شرق را نداشت و هر چند که ظاهراً حکایت از بدی روابط بین امین و شوروی داشت و ظاهراً چند روز قبل از کودتا که تره کی از سفر مسکو بازگشته بود بعضی اختیارات امین را در مقام وزیر دفاع از او پس گرفته بود و یا در همان جلسه پیشنهاد کرده بود که یک حکومت ائتلاف ملی تشکیل شود که در این رابطه گروههای مخالف

بیانیه ظاهری بسیار مترقی و انقلابی داشت و خطوط اصلی سیاست خارجی و داخلی یک رژیم انقلابی، مردمی و مترقی را نشان میداد، براساس آن بیانیه می بایستی تمام مسائل بنفع زحمتکشان و طبقات محروم جامعه حل میشد اصلاحات اراضی، ملی کردن کارخانه ها و حمایت از صنایع و تولیدات داخلی تأمین دموکراسی و مبارزه با فساد از جمله کارهای قید شده در این بیانیه بود.

اولین کسانی که پی به ماهیت کثیف و شعارهای فریبنده و توخالی رژیم بودند جمعی از روحانیون مذهبی بودند که از همان فردای کودتا با بیان حقایق و درک آن توسط مردم ماهیت نظام جدید را بر مردم روشن ساختند و حکومت نظامی نیز بلافاصله بادرستگیر نمودن و به جوخه اعدام سپردن آنها صدای حق طلبانه آنان را خاموش نمود.

سیاستی که تره کی در پیش گرفت وابستگی تام و کامل به شوروی و بریدگی مطلق از مردم بود، مردم نیز با تشکیل مجامع مذهبی و جلسات علنی مبارزه با حکومت دست نشانده را آغاز کردند این مبارزه هر روز وسیعتر و همه گیرتر میشد بطوریکه در ادامه اش سرنگونی تره کی بدست مسلمانان دلیر و شجاع را در پی داشت. وقتی که روسها اوضاع را بدینگونه دیدند

حضور نظامی شوروی در افغانستان.



اینبار این مهره بزرگ کارمل بود که در ۶ دی ۵۸ بایک کودتای نظامی دیگر روی کار آمد بزرگ در حالیکه ۵ ماه از کودتای دوم و ۲۱ ماه از کودتای اول میگذشت قدرت را در دست گرفت. چند روز قبل از کودتا هواپیماهای غول پیکر روسی در آسمان افغانستان ظاهر شدند و مردم با تعجب نظاره گرفتند و آمد هواپیماهای حامل تانک و تجهیزات بودند و صدای رعد آسا و غرش آنها را میشنیدند و انگار که حدس میزدند که این هواپیماها حامین بمبهایی هستند که در آینده ای نه چندان دور بر سر خلق افغانستان خواهد ریخت. رعب و وحشت بین مردم حکایت از انعقاد نطفه و وقوع حادثه ای خطرناک را میداد.

طرح فرستادن و پیاده کردن سربازان قدر سریع و دقیق و بغور پیاپی انجام گرفت که دولت مرکزی افغانستان محل محکم را به یکس انعطاف را نیافت. بزرگ کارمل در اولین پیام رادیویی خود از تره کی بعنوان شهید و از حفیظ الله امین بعنوان خانن یاد کرد.

راسنی مگر چه فرقی بین تره کی و حفیظ الله امین بود که بعد از چند ماه از نظرگاه کارمل یکی شهید و دیگری جنایتکار و خانن قلمداد میشود و اقیقت این است که هیچ فرقی بین امین و تره کی و حتی کارمل وجود نداشت و تره کی و امین هر دو از رهبران «حزب خلق» و کارمل هم رهبر «حزب پرچم» بود. حزب خلق و پرچمی که

در نزد مردم همه و بهتر از همه خود کارمل اگاهی داشت.

آری و بدین ترتیب بود که امپریالیزم شرق، این به اصطلاح مدافع حقوق خلقها و این اردوی کار و این فرشته نجات خلقها؟! اینبار برای دفاع از خلق افغانستان که نه برای دفاع از حضور خویش در آنجا و دستیابی به منافع و محازن این ملک و حمایت از قشری محدود که ضامن آن منافع و حافظ حکومتهای دست نشانده او باشند، مردم قهرمان و دلاور افغان را به شهادت رسانده و بر سر آنها بمبهای آتش زوا و میکربی و توپ و

اوج گیری قیام مردم تا بدانجا روسها را مستأصل و درمانده کرده بود که کرملین نشینان بر این باور شدند که راهی جز دخالت نظامی مستقیم در افغانستان جهت سرکوب خلق ستمدیده و زجر کشیده افغان را ندارند.

در سپردگی به روسیه از هم سبقت گرفته و میگیرند.

و این بیان کارمل در تجلیل از تره کی دال بر این است که اولاً بتواند خرابیها و نابسامانیها را به گردن رژیم گذشته انداخته و بدین ترتیب خود را از دام اوضاع نابسامان و پاسخ به نابسامانیها رهایی بخشد و ثانیاً با تجلیل از تره کی اطرافیان او و در حقیقت هواداران حزب خلق را متوجه خود ساخته و جذب نماید و مانع از بروز تضادها میان دو حزب خلق و پرچم شود. چرا که تجلیل از تره کی برای وی محبوبیتی به ارمغان نمی آورد و مثلاً پایگاه توده ای نصیب او نمی ساخت چونکه بر نفرت و خشم مردم از تره کی و منفور بودن او

حامیان دروغین مردم بر کنار زنند پس از کودتا علاوه بر استفاده از نیروهای روسی سعی شد تا از ارتش افغانستان نیز حد اکثر استفاده برده شود. ولی بدلیل عدم کارایی این ارتش در مقابله با مردم و مضافاً وجود افراد متعهد و مسلمان در پادگها منجر به سرگیری و شورشهایی بین ارتشیان شد. و با وجود چنین جوی در ارتش و خصوصاً با اوج گیری مقاومت مردم و ضربات شدیدی که به رژیم دست نشانده و ارتش اعزامی از روسیه وارد شد امروز شوروی به این نتیجه رسیده است که ۱۲۰ هزار سرباز روسی در افغانستان یارای مقابله با مردم را ندارند و لذا هر روز تعداد بیشتری از سربازان خود را به این کشور اعزام میدارد. و اخیراً بر آورد شده است که حدود ۲۴۰ هزار یعنی دو برابر سربازان فعلی جهت سرکوب مردم افغانستان مورد نیاز است.

باری آنچه امروز در افغانستان می گذرد مبارزه ای جدی بر علیه استکبار جهانی و مقاومت مردم دلیری است که با ساده ترین سلاحها و با تفنگهای بسیار قدیمی به جنگ با تانکهای مدرن و هواپیماهای غول پیکر رفته اند و بر این تصمیمند که پیروزی خون بر شمشیر را در افغانستان تجربه کنند. آری مشت در برابر درفش شعار تمامی آزادیخواهان و مسلمانان افغان است.

چگونگی نفوذ روسیه در افغانستان

همانطور که قبلاً نیز اشاره شد، روسیه از طرق مختلف و با دستیابی به شیوه های گوناگون

خیمه می ریزد و بدین ترتیب بود که مبارزه حق علیه باطل و یا مبارزه مردم مسلمان و مستضعف افغانستان بر علیه متجاوزان روسی شکل دیگری به خود گرفت و وارد مرحله جدیدی شد. اینبار مبارزه، مبارزه ای رویارو و تنگاتنگ با دشمن بود. اینبار سربازان دولتی افغانستان نبودند که به مزدوری گرفته شده و بر علیه هموطنان خویش می جنگند که اینبار سربازان روسی و با فرهنگ و ایدئولوژی متفاوت بر علیه مسلمانان وارد تیرد شدند و اینبار صد هزار سرباز روسی آمده بودند تا ماهیت کثیف متجاوزان شرق را بر جهانیان افشا سازد و پرده نفاق را از چهره مدعیان و

تبدیل شد که دو جناح خلق و پرچم را شامل میشد این دو جناح که بعدها در حزب مستقل را تشکیل دادند در وابستگی به شوروی تفاوت چندانی با یکدیگر نداشتند جز آنکه پرچمها ادارات و گرایش بیشتری نسبت به شوروی نشان میدادند. حزب پرچم به رهبری بیرک کامل اداره میشد و حزب خلق به رهبری تره کی و امین ولی در واقع هدف هر دو حزب یکی بود و آنهم غارت و چپاول خلق محروم افغانستان به نفع بیگانگان و به همین دلیل هم بود که در مقاطعی که لازم بود این دو حزب با هم وحدت کرده اند که نمونه آن هم کودتای ۷ اردیبهشت ۵۷ به رهبری تره کی و معاونت کارمل است. در بعضی موارد هم برای اینکه یکی جایگزین دیگری نشود، دشمن یکدیگر می شوند و تضادهای بین آنان تشدید می شود تا یکی به قدرت برسد. حتی پس از بقدرت رسیدن یکی چنین نفر از اشناو یا سران حزب رقیب دستگیر، زندان و کشته می شدند پس می بینیم که با چه مهارتی حزبهای ساخته دست بیگانگان در مدت زمانی نه چندان هم زیاد توانسته اند قدرت را بدست بگیرند.

اگر گفتم بر موضع گیرهای این احزاب که از ایدئولوژی مارکسیستی با آن اصول و مبانی هم تغذیه می شوند در برابر حکومتهای حداقل چندین ساله اخیر افغانستان کیم بخوبی در می یابیم که هیچ چیز جز قدرت و حکومت در این مسیر برایشان اصل نمی باشد و برای رسیدن به قدرت و حکومت از دست یازیدن زدن به هر وسیله ای امتناع نمی جویند بجز آن نمونه در زهان ظاهر شاه مسئولیت تدوین قانون اساسی



سلاحهای به غنیمت گرفته شده از کفار که بر علیه خود آنان به کار گرفته میشود

باز گذاشتن دست غربی ها و ورود کالاهای غربی اضمحلال اقتصادی را تشدید نمود تا جائیکه رژیمهای حاکم بر افغانستان مجبور شوند حتی کالاهای اولیه و اجناس مورد نیاز خود را از این کشور مطالبه نمایند و امهائی بدون بهره و یا کم بهره، پروژه های اقتصادی که بدست مستشاران روسی انجام میشد، فروش ابزار و آلات و ادوات جنگی به بهانه دفاع از امنیت داخلی کشور از جمله کارهایی است که شوروی برای وابسته کردن اقتصاد افغانستان انجام داده است. یکی دیگر از راههای نفوذ شوروی در این

در صدد اشغال افغانستان بر آمد. مروری بر انگیزه این ابر قدرت و شیوه های اتخاذ شده از جانب آن می تواند ما را در شناخت هر چه بیشتر توطئه های آنان یاری رساند.

شوروی از سالها قبل و از زمان پطر کبیر - تزار بزرگ روسیه در صدد دستیابی به آبهای آزاد جهان بوده است و امپراطوران روسی همواره در این اندیشه بوده اند که مرزهای شوروی را از طریق اشغال و ضمیمه نمودن زمینهای سایر کشورها به آبهای آزاد جهان برساند، ولی این، آرزو در آن زمان تحقق نیافت، و شاید امروز زیاد هم دور از واقعیت نیست که بگوئیم حکومت فعلی شوروی در این سیاست یعنی دستیابی به آبهای آزاد جهان و توسعه طلبی بیش از اندازه از پطر کبیر هم پیشی گرفته است و دنباله رو همان سیاستهاست. باری شوروی سعی بر این دارد تا با دستیابی البته نه به گونه ای که امپراطوران در اندیشه داشتند بلکه با ظاهری دمکراتیک!! و صلح طلبانه به کشورهایی که می توانستند پل ارتباطی بین شوروی و اقیانوسهای دنیا باشند، این آرزو را جامعه عمل بپوشانند و در این روند نیز بر شیوه های مختلف تکیه زده و از راههای متفاوت استفاده می کند. یکی از شیوه های نفوذ شوروی در افغانستان در دست گرفتن جریان اقتصادی این کشور بوده است، شوروی با صدور کالاهای مصرفی و خروج منابع و مخازن افغانستان بتدریج اقتصاد این کشور که اقتصادی تک پایه ای و عمدتاً متکی بر محصولات کشاورزی بود، بسوی وابستگی سوق داده و در این مسیر در بعضی از مقاطع با

یکی از راههای نفوذ شوروی در افغانستان حزبهای وابسته بودند که با نفوذ در سیستم و بدست گرفتن پستهای مهم و حساس در صورت لزوم جریانات را به نفع روسیه تغییر میدادند.

رژیم بعهد بیرک - تره کی و امین گذارده میشود و هم اینها هستند که در نامه خلق ارگان حزب دمکرات خلق اعلام میدارند که «ما به قانون اساسی احترام می گذاریم. ما به شیوه مبارزه مسالمت آمیز قانونی علنی، پارلمانی پایبندی داریم» ولی بعد از بدستگیری قدرت ظاهر شاه را خان معرفتی می نمایند و مسئول تمام ویرانیهای خرابیهها قلمدادش می کنند، از این نمونه ها در گذر حاکمیت چندین ساله رهبران حزبهای خلق و پرچم و سایر وابستگان به شوروی بسیار دیده شده است که ضرورتی بر بیان آنها نیست، چرا که این شیوه ها برهنگان روشن آشکار است. ادامه دارد.

کشور از طریق حزبهای وابسته صورت گرفته است حزبهایی که حتی از زمان ظاهر شاه وجود داشته و با نفوذ در سیستم و بدست گرفتن پستهای مهم و حساس در صورت لزوم جریانات را به نفع روسیه تغییر داده اند. به عنوان مثال در ابتدای حکومت داودخان و پس از بقدرت رسیدن او توسط شوروی «حزب دمکرات ملی» تاسیس شد که گرایشات بسیار زیادی به شوروی داشت، که البته رهبران آن از سالها قبل سرسپردگی خود را به شوروی نشان داده بودند و در زیر نامهای دیگر و حزبهای دیگری خدمت خویش را انجام میدادند، حزب دمکرات ملی پس از مدتی به حزب دمکرات خلق